

محمد قزوینی
(۱۲۹۴ ق. - ۱۳۲۸ ش.)

مقدمه

در سال ۱۳۳۱ جناب آقای سید حسن تقی زاده به دانشگاه طهران پیشنهاد فرمودند، یادداشتهای عالمانه و کم نظیر علامه محمد قزوینی - که پس از مرگ آن مرحوم بموجب وصایت در اختیار ایشان در آمده بود - بچاپ برسد .

این مقصود عالی مورد اقبال و قبول جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه واقع شد و تنظیم و چاپ یادداشتهای به صوابدید جناب آقای تقی زاده ، وصی آن مرحوم ، بعهده نوبسنده این سطور من قرار گرفت .

نخستین جلد از یادداشتهای ، محتوی بر یادداشتهای مربوط به حرف الف با مقدمه‌های که جناب آقای دکتر سیاسی مرحوم فرمودند در سال ۱۳۳۲ بعنوان نشریه شماره ۱۸۷ دانشگاه انتشار یافت و مورد کمال توجه و استفاده دانشمندان و اهل تحقیق قرار گرفت . چون نایاب شده شده بود طبع دومی از آن نیز انتشار یافت .

مجلدات دوم و سوم و چهارم نیز در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ نشر شد . جلد دوم محتوی یادداشتهای حروف « ب » تا « ج » و جلد سوم محتوی یادداشتهای موقتی حروف « الف » تا « ی » و جلد چهارم محتوی یادداشتهای حروف « ب » تا « د » بود .

مزیت جلد سوم بر اینست که آقایان تقی زاده و ابراهیم پورداود از دوستان صمیمی و معاشران قدیمی مرحوم قزوینی دو مقاله در باره آن مرحوم و خصائل اخلاقی و فضائل علمی وی نوشته‌اند و در آن جلد طبع شد .

چهار



یادداشتهای مرحوم قزوینی چند نوع مختلف است. قسمتی که درین مجلدات طبع شده است و ظاهراً در دو یا سه جلد دیگر بیابان خواهد رسید عبارت است از یادداشتهایی که علامه فقید روی بر گه‌ها (بقول خود اوور یقات) نوشته بوده است و طبیعتاً باید بترتیب الفبائی عناوین مطالب بچاپ رسد. همین شیوه که منطقی مینمود در تنظیم و چاپ این رشته از یادداشتهای بکار بسته شد.

نا گفته نماند که همین یادداشتهای در دو نوع است. یکی آنها که خود آن مرحوم نام «موقتی» بدانها داده است و جمعاً در جلد سوم بطبع رسید. قسم دیگر که نام خاصی بدانها داده نشده است، و ما بر آنها اصطلاح «اصلی» را اطلاق کرده‌ایم، عبارتست از آنچه در مجلدات اول و دوم و چهارم و همین جلد کنونی چاپ شده است و هنوز مجلدات دیگر در پی خواهد داشت.

یادداشتهای دیگر مرحوم قزوینی، برخی در دفترهای مختلف و برخی در حواشی کتب ملکی سابق آن مرحوم که اکنون در کتابخانه دانشکده ادبیات نگاهداری میشود، مکتوب و مضبوط است.

مرحوم قزوینی برای کتابخانه شخصی خود فهرست جامع و فاضلانهای هم فراهم آورده است که خوشبختانه در دست داریم. این فهرست در چهار جلد تدوین شده و متضمن یادداشتهای بسیار مفید است و البته در موقع خود در همین سلسله یادداشتهای بتدریج بطبع خواهد رسید و فواید کثیر از آنها بدست خواهد آمد.

بمناسبت یادبود دهمین سال وفات آن مرحوم مقالهای در مجله دانشکده ادبیات (۱۳۳۸) بطبع رسانیدم که چاپ آن در مقدمه این جلد

پنج

خالی از مناسبت نخواهد بود.

فهرست کامل یادداشتهایی که از آن مرحوم در دست است و باید در این سلسله انتشارات چاپ شود بشرحی است که جهت آگاهی علاقمندان در صحایف پس ازین بطبع میرسند. تشکر از آقای مجتبی مینوی که هر جلد را پس از طبع میخوانند و نکات اصلاحی و اغلاط چاپی را یادداشت میفرمایند بر بنده فرض و واجب است.

ایرج افشار

طهران، نوزدهم آبانماه ۱۳۳۹

یادبرد پایان دهمین سال مرگ

محمد قزوینی

میرزا محمدخان قزوینی دانشمند گرانقدر مایه‌ور نکته‌یاب ژرف بین روز جمعه ششم خردادماه سال ۱۳۲۸ خورشیدی بمرد وبا کتاره رفتن ازین خاکدان ما را از فیض دامنه وسیع دانش و فضیلت اخلاقی بی مانند خود محروم داشت . ده سال از مرگ چنین مرد گرامی بلند پایگاهی گذشت . و رواست که در بزرگداشت و تذکار ذکر جمیل او بکوشیم و یاد او را همواره زنده نگاه داریم که ، مرگ چنین مرد نه کاریست خرد !

مرگ قزوینی مرگ بزرگ بود . اگرچه از شمار چشمان يك تن کم شد ، اما در شمار خرد از هزاران هزار بیش است . برتری مردان بزرگ هر ملت در این است که مرگشان مانم بزرگست و مرگ بزرگ برای جامعه غمناکی و اندوهباری می آورد . « چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا ! »

قزوینی ، کوچک اندام و باریک چهره بود . اما دانش و بینش کم مانند ، او را به پایگاهی والا و جایگاهی بلند رسانید . مرگش بیگمان چون فروریختن یکی از استوارترین بنیادهای معرفت برای ما زیانبار و تلخ طعم بود . مرگی بود که یادش همواره غبار اندوه بر چهره ها می نشاند و دریغاً گویی را بر زبان می آورد که چرا چنین مردان از زود گذری بهره ورنند - نه دیر یائی .

از قزوینی را نوشته ها و سخنانی ماند که او را جاودانی و بزرگمرد ساخت . چندان سخت اثر و اثر گذار بود که یادش را قرنهای دراز در ضمیرها پایدار خواهد داشت و آثارش همیشه برترین نمودار ژرفی تحقیق و وسعت دانش او و ایمان به معرفت خواهد بود .

اما بزرگی و نامداری مرحوم قزوینی تنها به دانش و اطلاعات عالمانه او در رشته‌های تاریخ و ادب اسلامی نبود. وی از خصایصی برخوردار بود که در مقام سنجش، از علم دریا مانند و معرفت بیکران او برتر و گرانبها ترست. اگر مرحوم قزوینی برگزیده محققان عصر ماست تنها به سبب آثار دقیق و نوشته‌های محققانه او نیست. در نهاد مرحوم قزوینی چند خصیصه و برجستگی بود که آثار او را ممتاز ساخت و قزوینی را بنیاده مردان بزرگ چون ابوریحان و ابن خلدون رسانید.

نخستین صفت برجسته قزوینی وجود « روح علمی » در آن پیکر پر جوش و اما کوچک اندام بود که وی را همواره به اندیشیدن درست و ژرف نگری رهبری کرد و نگذاشت که کارها را آسان و خرد بگیرد. به پایمردی چنین روحیه‌ای بود که از شتاب میگریخت و در برتری گذاردن نکته‌های بر نکتۀ دیگر، از انصاف بدور نمی‌ماند.

انصاف در علم، به مرد ارج و بزرگی میدهد. مرحوم قزوینی از انصاف بحد کامل برخوردار بود. تا آنجا که بر خود نیز سخت می‌گرفت و اشتباه و سهو خود را نیز نمی‌پسندید. اگر در اشتباه و سهو می‌افتاد بسختی تمام بر می‌پیچید و با سخنان گوناگون در رفع آن سهومی کوشید تا سبب گمراهی جویندگان نشود. در میان یادداشتهای پرسود و خواندنی از مواردی هست که انصاف کم مانند او را نمایان می‌سازد و نقل بعضی از مطالب آن یادداشتهای گواه بیان ماست. از جمله ذیل « نصیحة الملوك عزالی » (جلد سوم ص ۳۴۷ - ۳۵۰) مینویسد:

«... پس عجاله بلکه نهایتاً بظن قریب بیقین باید وفاقاً للوث الامار ذکره گفت نصیحة الملوك بکلی مفقود است تا خلافت از جانی معلوم شود، ولی کی میداند شاید بعد ها يك مرتبه در گوشه‌ای نشانش پیدا شود.»

مرحوم قزوینی پس از اینکه با « ظن قریب بیقین » حکم میکند، اما احتمال خلاف را هم سلب نمی‌کند و به « شاید » توسل می‌جوید. به این امید که

شود. از اتفاق روزگار، بفاصله دوسه روز پس از چنین حکمی ترجمه فارسی که در گوشه‌ای پیدا و طبع شده بدستش میرسد. فوراً در دنبال مطالب سابق می‌نویسد:

« از اعجاب عجایب اتفاقات و تصادفات عالم اینست که من دو وریشه [سابق] را با فحص بلیغ در جمیع فهارسی که دسترس بدانها دارم پس از دوسه روز تتبع و دقت در حدود ۲۰ و ۲۱ ژانویه ۱۹۳۹ نوشتم پس از یأس کلی از پیدا کردن نشانی و اثری از نصیحة الملوک فارسی غزالی . . . باری پس ز پیدا کردن نصیحة الملوک فارسی غزالی کما رأیت نوشتم که «پس عجاله بلکه نهائماً بظن قریب بیقین باید وفاقاً للوث المار ذکره گفت که نصیحة الملوک بکلی مفقود است تا خلافتش از جانی معلوم شود ولی که میداند شاید بعدها یک مرتبه در گوشه‌ای نشانش پیدا شود.» این را در ۲۲ یا ۲۳ نوشتم و امروز که ۲۴ است ساعت ۴ بعد از ظهر سه بسته کتاب چاپی از طهران از طرف کتابخانه دانش باشاره آقای اقبال رسید. باز کردم دیدم اغلب عبارت است از کتبی که دو سه هفته قبل من از آقای اقبال خواسته بودم، ولی در جزو آنها چه می‌بینم؟ نصیحة الملوک فارسی غزالی چاپی که همین امسال ۱۳۱۷ هجری شمسی چاپ شده باهتمام و تصحیح آقای جلال همائی از روی نسخه منحصر بفرد ملکی آقای عبدالرحیم خلیغالی! فی الواقع مثل اینکه مرا سحر کرده باشند. تا مدتی خیال میکردم که من در عالم خیالم و از بس تتبع در فهارس کرده‌ام درین خصوص و چیزی نیافتم با کمال میل بیافتم حالا آن میل مفرط منست که در نظرم مجسم شده بصورت کتابی خارجی مستی بنصیحة الملوک غزالی.

ولی بزودی از این خیال بیرون آمدم و پس از خواندن دیباچه طابع فهمیدم که فقط این فقره - یعنی ورود این کتاب این روزها در اثناء تتبع و تفحص شدید چند روزه من در این خصوص و نیافتن اثری مطلقاً و اصلاً از این کتاب در هیچ جا نه مدتی قبل و نه مدتی بعد که آنقدر مرا متعجب و انگشت بدندان نمیکرد و جالب نظر باین درجه نبود از تصادفات اتفاقیه دنیا است، ولی کیف تصادفی که انسان را بکلی خیره و مبهوت کالذی استهوته الشیاطین بمشی حیران فی الارض میکند و علاوه بر این ثابت میکند نهایت درجه ضعف بشریت و پیر ادعائی او و جهل مفرط مضحك او را که خودش از خودش مدتهای مدید منفعل و خودش از نتیجه بحث و استقراء تام و فحوص بلیغ خود بی اختیار خنده اش میگیرد که او باهن و تلب عالمانه فاضلانه مدعیانه خود خیال میکند که در جمیع دنیا تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد فلان کتاب مفروض در تمام دنیا وجود ندارد و ظاهراً بکلی از میان رفته است و در چین همان حال فراش پست برای خنداندن او از خودش و از کلیه ادعاهای نوع بشر و نتایج تتبعات علمی این حیوان دوپای از خود راضی هیچ بیمار ندارد عین همان کتاب موضوع بحث و تفتیش آقای عالم فاضل متتبع Autorité را که نسخه خطیش را معدوم و مفقود الاثر و دستخوش حوادث زمانه میداند او نسخه چاپیش را که هزار نسخه دیگر اقل نظیر آن فعلاً در دست مردم است میدهد بدربان و دربان بالامیرود و بدست آقای بنتیجه نهائی علمی تتبع خود رسیده تسلیم میکند!

باز در ذیل «حسن صباح» (ص ۱۴۸ جلد چهارم یادداشت‌های قزوینی) راجع به

حکایت حسن صباح که در تاریخ ابن اسفندیار آمده است، چنین مینویسد :

«... پس ظن متاخم به علم بلکه علم حاصل میشود که این فصول راجع به حسن صباح مندرجه در تاریخ ابن اسفندیار الحاقی است و مأخوذ از جهانگشا است نه آنکه جهانگشا از تاریخ ابن اسفندیار برداشته بوده است کما کنت انوهمه .

حتماً باید باین مسئله در حواشی جهانگشا اشارت شود، اگر من در حواشی جهانگشا (که حالا یادم نیست) گفته‌ام که جهانگشا از ابن اسفندیار برداشته است حتماً و حتماً اصلاح شود ان شاء الله که غلط مضحکی است و اگر وقتی اصل ابن اسفندیار ... چاپ شود مشت من باز <میشود> و من مورد طعن و طنز و خنده واقع خواهم شد ... پس این غلط بزرگ اصلاح شود.»

انصاف و روح علمی اگر با روش انتقادی مرسوم فرنگیها همراه شد ثمرات بسیار سودمند بیار می‌آورد. مرحوم قزوینی از کسانی است که از این نعمت برخوردار بود. وی از مردان بسیار بلندبختی بود که حوادث روزگار در پخته - شدن و ورزیده بر آمدن او سخت مؤثر افتاد و از مدت دراز زیستن در فرنگ و همنشینی با دانشمندان درجه اول آن دیار، نکتهٔ دقیقی را فرا گرفت که در قرون اخیر کمتر کسی از مشرقیان توجه داشتن بدان را نخستین و برترین دقیقهٔ علمی میدانست و آن همین روش انتقادی و علمی فرنگیها بود که مردم محقق بیایمردی آن در رسیدن بمقصود صحیح و تحقیق درست توفیق می‌یابد.

قزوینی در علم و آنچه بدان متعلق است، متعصب بود. نمیتوانست دید که کتابی نادرست و حتی جمله‌ای از آن غیر فصیح باشد. در چنین هنگام می‌خروشید و صد گونه طعن و لعن را در حق چنین نویسنده روا میدادست. چنین کسان برای او «الاحمق بن الاحمق بن الاحمق و الجاهل بن الجاهل بن الجاهل» بودند. در حق آنان سزا

دوازده

میدانست که الفاظ احمق و نادان و بیسواد و معتوه را بکار برند . . . میگویند سماجت و سرسختی او درین مسأله بدان حد بود که دوستی دیرینه و کهن را نادیده میگرفت و از آن چشم می پوشید ، بدین منظور که بقاعدهٔ صرف و نحوی تخطی نشود و قلم خطانویس پرورش نیابد .

وقتی دوست نازنین او ، آقای سید محمد علی جمال زاده کلمهٔ « سفالت » را در یکی از نوشته های شیرین خود بکار میبرد . پس از آنکه مرحوم قزوینی آن نوشته لطیف را میخواند طی مکتوبی می نویسد :

« کلمهٔ سفالت از مجلهٔ ... بسر کار سرایت کرده است و از مداومت مطالعهٔ آن این کلمه در کمون خاطر تان داخل شده و حالا بلا اراده از قلم تان جاری شده است و در کیک ترین کلمه های که در تمام عمرم شنیده ام همین کلمه است . خواهش دارم دیگر این کلمه را استعمال نکنید و شما را بخدا و بسر خانمتان قول شرف بدهید که دیگر این کلمه را استعمال نخواهید کرد ، و الامیترسم در رفاقت ما که من بقول عربها آنرا بهزار شتر سرخ مو نمی فروشم خلتی وارد آید . »
(شاهکار اثر جمال زاده ، ۲۰ : ۴۹)

قزوینی مرد درست و پاک و بی غل و غشی بود . برای کار نا کرده مزد پذیرفتن را گناه میدانست . در میان یادداشتهای بسیاری که از او باز مانده است بعضی نکته ها در باب زندگی گاهی خصوصی و حیثیت انسانی و اخلاق ملکوتی او بدست می آید که بر گزیدگی و بزرگواری او را نیک نمایان می کند . از جمله چند ورقه ایست که در آنها سیاهه عواید خود را که غالباً همان « حقوق ماهانه » است بترتیب نوشته و توضیحاتی تمام دربارهٔ هر یک داده است که این مبلغ از چه بابت است و آن مبلغ از چه بابت ... در همین چند ورقهٔ کوچک که سیاههٔ حقوق او را از ۱۶ ژانویه ۱۹۲۸ تا ۸ تیر ۱۳۲۳ (قریب ۱۵ سال) در بردارد (و خود آنها را وریقه میخواند) چنین میخوانیم :

« ۲۴ اسفند ۱۳۲۱ - بابت قسط اول ترتیب فهرست* کتابخانه سلطنتی چکی از وزارت دربار جناب آقای حسین علاء بمبلغ دو هزار تومان باسم من رسید که در ۲۶ رفته از بانک ملی گرفتم. »

« ۷ فروردین ۱۳۲۲ - امشب دو هزار تومانی را که در ۲۴ اسفند گذشته از طرف وزارت دربار برای من فرستاده بودند با آقای علاء که امشب در منزل ایشان مهمان بودم شخصاً و حضوراً یعنی بداً بید پس دادم، یعنی چکی از خودم معادل همان مبلغ دو هزار تومان بایشان دادم، چون هر چه فکر کردم این چندروزه دیدم از عهده آن کار بر نمی آیم. »

برای اینکه میزان دقت و نکته بینی مرحوم قزوینی در امور عادی زندگی روشن شود پسندیده است که از همین اوراق موردی را نقل کنم، اگر چه مربوط به نکته‌های بسیار کوچک است.

« ۸ دسامبر ۱۹۳۱ - در مکتوب جوابیه سفارت از استعلام من وارده در ۱۰ دسامبر نوشته که در مراسم و وزارت معارف قید شده است که این پول بابت شهریه آنان است و نوشته بودند که احتمال میدهند که سهو باشد و در هر صورت استعلام از طهران کرده اند. لهذا من هم قبض آنرا هم خواهم نوشت بهمان اسم مهر انشاء الله. بعد در مکتوب سفارت وارده در ۱۳ دسامبر حاوی چکی بمبلغ ۴۰۷۱ فرانک که بتصریح مراسم وزارت معارف بابت حقوق آبانماه است [رسید] و قطع حاصل شد که چک سابق وارده در ۸ دسامبر که برای آبان نوشته بودند اشتباه بوده است، چنانکه سفارت و من هر دو حدس میزدیم بجای مهرماه ولی معذک چون قبض چک سابق را برای آبان نوشته بودم و فرستاده بودم و حالا این چک بتصریح وزارت معارف (وفی الواقع هم) از آن آبانماه است به پیشنهاد

چهارده

سفارت این چك را نیز قبضش را برای آبانماه نوشتم ولی سفارت بطهران نوشت که قبض سابق مرا تصحیح کنند و بجای آبان مهر بنویسند ، انتهت الحاشية .

و برای تمام امور زندگانی خود یادداشت تهیه میکرد و این کار بسبب آن بود که هیچ گاه بحفاظت خود اعتماد نمیکرد . از او روایت میکنند که گفته است اگر بخواهم که «بسم الله الرحمن الرحيم» را بنویسم باید قرآن را باز کنم و از روی آن بنقل بپردازم ؛ چرا که آدمی فراموشکار و خطا کار است .

در میان یادداشتهای او میخوانیم که بسیاری از مطالب را به «دفتر مخارج» یا «دفتر تاریخ» حواله میدهد ، دفتر مخارج ظاهراً دفتری بوده است که در آن ریز مخارج روزانه زندگی را مینوشته است ، و «دفتر تاریخ» که يك جلد از آن در دست است به ضبط حوادث و اتفاقات جهانی که بمناسبتی با او ارتباط داشته یا بکارش می آمده است اختصاص دارد . در این دفتر نکته هایی ضبط شده است که روح لطیف و طبع انسانی او را مجسم میسازد :

در صفحات ۱۴۸ بعد «دفتر تاریخ نمره ۱» ، راجع به سفری که از برلین به پاریس میرود چنین مینویسد :

« ۴ ژانویه ۱۹۲۰ - حرکت من از برلین بساعت هفت و نیم بعد از ظهر از آنها التریبا هنوف بطرف پاریس از راه برن (سویس) . از این رفقا ، یعنی آنهایی که ادعای رفاقت و دوستی خالص میکردند که در برلین داشتم یا خیال میکردم که داشتم هیچکس بمشایعت من در کار نیامده بود (در صورتیکه من ساده لوح بمشایعت همه آنها وامثال آنها در هر حرکتی بهر گاری رفته بودم) مگر آقای نقی زاده و آقای میرزا محمدعلیخان کلوب (ظظ) و آقای تربیت (میرزا رضا خان) و آقای پورداود واضح است که اصلاً همراه من بود و ممد و معاون سفر من . ولی سایرین که پیاله ها بیاد من

پانزده

می نوشیدند و «توبمیری» و «سبیلت را کفن کردم» باصطلاح «مشدیها» همیشه با من قسم میخوردند دنیاری از جای خود حرکت نکرده و مرا لم یکن شیئاً مذکوراً پنداشتند. نه اینکه بقدر سرسوزنی اوقات من از این فقره تلخ باشد. اصلاً و ابداً، بلکه مقصود عدم اعتماد بدوستیهای ظاهری مردمان ساده لوح نبودن و بموهومات تکیه نکردن است که شخص در جمیع مدت عمر خود باید برضد این خیال فاسد جنگ بکند و جز بر نفس خود یا بادوستی که از سالهای متمادی با او دوست بوده و در سراء و در ضراء با هم بوده و در شدت و رخاء یکدیگر را از دست نداده اند اعتماد نکند، و الا در دنیا متصل گول خواهد خورد و متصل سرش بسنگ خواهد خورد و متصل از بیوفائی و دورویی مردم شکایت خواهد کرد، در صورتی که بیوفائی نیست، طبیعت نوع بشر اصلاً همینطور خلق شده است.

در صفحه ۱۶۳-۱۶۵ همین «دفتر تاریخ» شرحی در باب دیدار خود با کامیل فلاماریون می نویسد که حکایتی تمام از نکته یابی و تند هوشی اوست.

«۱۳۴ اکتوبر ۱۹۲۰- امروز بعد از ظهر با آقای میرزا محمد علی خان ذکاء الملک رفتم به ژوویزی Juvisy در حوالی پاریس بدیدن مسیو کامیل فلاماریون مؤلف معروف در نجوم و هیأت مخصوصاً برای عامه. آقای ذکاء الملک که او را میشناخت مرا با معرفتی کرد. قریب هشتاد سال داری و تازگی یک زن جوان تقریباً سی ساله که گویا از شاگردهای وی بوده است گرفته است. قدر قلیلی فلاماریون شارلاتان می آید. مجسمه خودش را باعکس بسیار بزرگی از خود در اطاق پذیرائی بهر آئی و مسمع جمیع واردین گذارده است و

شانزده

اغلب واردین عبارت بودند از زنهای پیر که آمده بودند برای Maitre حکایت کنند که بامردها روابط داشته‌اند یا اموات ایشان را ببعضی امور و وقایع قبل‌الوقت دلالت کرده‌اند و مسیو فلاماریون این «اسناد» را در کتابی که جدیداً مشغول تألیف آنست در خصوص اثبات بقاء چیزی از انسان بعد از موت جسد (ولی نمیداند آن چیز چیست) درج نماید. زنتش خیلی مهربان و تعارفی و همه کس را خشنود کن و خیلی زرنگ و فرزند بنظر آمد.

باز در میان وریقات او ورقه‌هایی هست که در آنها به نکته‌های کوچک مربوط به امور عادی زندگی اشارت می‌رود و هر يك از آنها نمونه‌ایست از شیوه زندگی مردمی که بحق او را نمونه فردا دل در وقت و احتیاط می‌توان نماید.

«امروز 36 . 6 . 6 (ششم ژوئن ۱۹۳۶) بحمدالله

و المنة پا کنویس نهائی نهائی نهائی مقدمه منافع حیوان با تمام رسید و فوراً آنرا دادم با آقای اقبال که عکس آنرا بر دارند در دو نسخه برای دو نسخه منافع حیوان دولت و دیگر فرصت برداشتن سوادى از آن بتوسط رزا علی‌العاده فی‌امثاله دست نداد.

«امروز 36 . 4 . II (یازدهم آوریل ۱۹۳۶)

بحمدالله والمنة تمام مقاله ابو الفتوح رازی را پا کنویس شده و مرآعه شده برای وزارت معارف فرستادم در نو دو پنج صفحه نیم ورقی. ولی اتمام نهائی نهائی پا کنویس آن قبل از مرآعه نهائی مستعجل و قبل از سواد برداشتن از آن بتوسط رزا در ۳۱ مارس همین سنه بود.

قزوینی برای کتابخانه شخصی خود که اکنون در دانشکده ادبیات طهران محفوظ است چهار جلد فهرست تهیه کرده و برای همه کتابهای چاپی و خطی بشیوه

دقیق کتابداری ، اطلاعات لازم را نوشته است و همین چهار جلد فهرست یکی از برجسته ترین کارهای اوست و نمونه دقیق برای فهرست نویسان تواند بود .

دقت فوق العاده مرحوم قزوینی که چیزی شبیه به سواس بود در غالب آثار او دیده میشود ، اما این دقت و سواس مانند در آثار چاپ نشده او که یادداشتهای شخصی است بیشتر و بهتر مشهود است . کسانی که سه جلد یادداشتهای او را خوانده اند ملاحظه فرموده اند که در موارد شك و ظن و تردید و گمان و شاید به چه اندازه احتیاط را لازم میداند تا خدای نا کرده حکم بغلط نرود ، و اگر مطلبی بر او واضح میشد در این مورد برای رضایت خاطر خود به تأکید صریح و روشن میپرداخت و مطلب را چنان میشکافت که بقول معروف « شرفهم » شود . برای خود اصطلاحات بسیار خوبی داشت مانند : « ظاهر آ ظاهر آ » ، « درست درست درست » ، « علم الیقین و قطع الیقین » ، « ظن متاخم به علم » و نظایر اینها .

مرحوم قزوینی پس از کشف مطالب مجهول و گنگ بوجد می آمد و عزت دانائی وی را مسرور و شادمان می کرد ، چندانکه وجد و سرور باطنی او از خلال نوشته های محققانه اش نیک مشهودست . شادمانی خاطر نکته یاب او ، در چنین موارد که نکته نا گفته و ناشکافته ای را در می یافت و مشکلی را میگشود ، با جملاتی نظیر « فالحمد لله علی ما وفقنا للوقوف علی جلیة الامر » ، « فحمداً له ثم حمداً » تجلی میکرد .



آنچه درین سطور نوشته شد مستفاد از یادداشتهای بازمانده از آن مرحوم بود . تردید نیست که حق مرحوم قزوینی در چنین مقالهای اداء نمیشود و بر عهده دوستان چهل ساله و معاشران علمی آن مرحوم چون آقایان سیدحسن تقی زاده ، ابراهیم پورداود ، سیدمحمد علی جمال زاده و مجتبی میتوی است که ذکر جمیل او را بتکرار بنویسند و یاد او را در خاطر ملت ایران همواره بیدار نگاه دارند .

فهرست کلی یادداشتهای قزوینی

۱- وریقات (فیش‌ها)

مرحوم قزوینی وریقات را که بر حسب ترتیب الفبائی تنظیم کرده بوده (وماهم در چاپ آنها همین روش را رعایت و اتخاذ کردیم) بدو دسته اصلی و موقتی مجزا کرده بوده است. متأسفانه هنگامی که ما بطبع مجلدات سه گانه اقدام کردیم متوجه این نکته بودیم، زیرا همه یادداشتهای را در اختیار نداشتیم تا با فحص و دقت باین نکته وقوف بیابیم. بهمین علت وریقات اصلی و موقتی بعضی از حروف که بایست مجزا از یکدیگر بطبع برسد در جلدهای سه گانه مخلوط شد. اینک برای راهنمایی مراجعه کنندگان فهرستی از ترتیب وریقات چاپ شده و چاپ نشده را باطلاع میرساند.

الف: وریقات اصلی - تماماً در جلد اول طبع شده است،

وریقات موقتی - جلد سوم ص ۱-۱۶،

ب: وریقات اصلی - جلد چهارم ص ۳-۷۸،

وریقات موقتی - جلد دوم ص ۳* - ۱۵*،

پ: وریقات اصلی
وریقات موقتی
جلد چهارم ص ۸۱-۹۴،

ت: وریقات اصلی - جلد دوم: ص ۱-۱۲۰ و جلد چهارم ص ۹۷-۱۲۸،

وریقات موقتی - جلد سوم: ص ۱۹-۲۱،

نوزده

ث: وریقات اصلی
وریقات موقتی } جلد دوم: ص ۱۲۳-۱۲۵

ج: وریقات اصلی- جلد دوم: ص ۱۲۹-۲۰۹
وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۲۵-۲۸

چ: وریقات اصلی
وریقات موقتی } جلد سوم: ص ۳۰-۵۴

ح: وریقات اصلی- جلد چهارم: ص ۱۳۱-۱۸۱
وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۵۷-۶۸

خ: وریقات اصلی- جلد چهارم: ص ۱۸۴-۲۳۴
وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۷۱-۸۰

د: وریقات اصلی- جلد چهارم: ص ۲۳۷-۲۶۹
وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۸۲-۸۷

ذ: وریقات اصلی- جلد چهارم: ص ۲۷۳-۲۷۵
وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۹۱

ر: وریقات اصلی- جلد پنجم: ص ۳-۴۳

وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۹۵-۱۱۶

ز: وریقات اصلی- جلد پنجم: ص ۴۷-۵۷

وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۱۱۷-۱۳۶

س: وریقات اصلی- جلد پنجم: ص ۶۱-۱۸۱

وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۱۳۷-۱۶۵

ش: وریقات اصلی- جلد پنجم: ص ۱۸۷-۲۴۴

وریقات موقتی- جلد سوم: ص ۱۶۷-۱۷۵

ص: وریقات اصلی- جلد پنجم: ص ۲۵۵-۲۷۲

بیست

وریهات موقتی - جلد سوم : ص ۱۷۹-۱۸۴ ،

طوظ: وریهات اصلی - جلد پنجم : ص ۲۷۵-۳۱۰ ،

وریهات موقتی - جلد سوم : ص ۱۸۵-۱۹۰ ،

بقیه حروف : وریهات اصلی - چاپ نشده است ،

وریهات موقتی - جلد سوم : ص ۱۹۱-۳۶۷ .

۲- دفترها

الف- وفيات معاصرین : در دو جلد خشتی - جلد اول «ورخ ذی الحجۃ

۱۳۴۸ قمری است و در برلین شروع بتحریر و جمع آوری مطالب آن شده است .

جلد دوم بیشتر به اعلام ادبای ایرانی و شرق شناسان فرنگی اختصاص دارد .

مرحوم قزوینی منتخبات واستخراجاتی از این دو دفتر را بهمین عنوان «وفیات

معاصرین» در دوره های مجله یادگار بطبع رسانید که باوفات خودش ناتمام ماند .

آنچه وی طبع کرد مرتب بحروف الفبائی بود و بنام «عبدالمجید خان دوم» ختم

گردید .

ب- دفتر یادداشتها : در هشت جلد خشتی - مجلدات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷

و ۹ موجود است . جلد هشتم متأسفانه از میان رفته است .

جلد اول : شروع در مهر ماه ۱۳۱۹ شمسی در طهران ، مطالب عمده آن بشرح

زیر است :

ص ۱-۳۰ : منقولاتی از سفینه کهنه حاج سید نصرالله تقوی ،

ص ۳۱-۴۳ : سفید ،

ص ۴۴-۷۹ : اطلاعاتی در باب کتاب انیس الناس و منقولاتی از آن ،

ص ۸۰-۱۲۲ : اطلاعاتی در باب کتاب

The Travels of Pedro Texeira with the «Kings of Harmuz»
and extracts of his «Kings of Persia» , translated annotated
by William Sinclair , Bombay , 1902.

واستخراجاتی از آن راجع بملوک هرمز .

بیستویک

- ص ۱۲۳-۱۳۷ : سفید .
- ص ۱۳۸-۱۴۸ : شرح احوال عمادالدین محمود کرمانی ممدوح حافظ ،
- ص ۱۴۹-۱۵۱ : سفید ،
- ص ۱۵۲-۱۷۸ : نقل بعضی از قصاید حافظ از روی نسخهٔ مکتوب بخط منعم-
الدین اوحدی ملکی حاج سید نصرالله تقوی و تصحیح و تحشیهٔ آنها .
- ص ۱۷۹ : سفید ،
- ص ۱۸۰-۱۸۵ : وصف نسخهٔ نادر متعلق بشاهزادهٔ فرهاد میرزا از اعقاب شاهزاده
فرهاد میرزای معروف و ملقب بمعتمد الدوله (کتاب هدایة المعلمین) و نقل
قسمتهائی از آن (۱) .
- ص ۱۸۶-۱۹۴ : یادداشتهای متفرق .
- جلد دوم : شروع در ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۰ شمسی .
- ص ۱-۹ : منقولاتی از جلد اول تاریخ عصر حافظ تألیف دکتر قاسم غنی ،
- ص ۱۰-۱۵ ، منقولاتی از «جغرافی تاریخی حافظ ابرو» از روی نسخهٔ متعلق
بآقای محمد تقی مدرس رضوی که سابقاً متعلق بمرحوم اعتماد السلطنه بوده
است .
- ص ۱۶ : منقولاتی از مجمل فصیحی خوانی نسخهٔ آقای حاج محمد
نخبجوانی ،
- ص ۱۷-۲۵ : سفید ،
- ص ۲۶-۳۹ : اطلاعات و یادداشتهایی دربارهٔ سجاوندی و شرح احوال سه نفر
منعوت به «سجاوندی» ،
- ص ۴۰-۴۴ : سفید ،
- ص ۴۴-۹۸ : تقویم شهور قبطیهٔ مصر ،

(۱) این نسخهٔ نادر و نفس اکنون در کتابخانهٔ بادلیان در انگلیس است . علامه
استاد آقای مجتبی مینوی نیز در باب آن مقاله‌ای نوشته‌اند که در شمارهٔ ۱۲ سال سوم مجلهٔ
یغما طبع شده است .

بیست و دو

- ص ۹۹-۱۷۶ : سفید ،
- ص ۱۷۷ : شجره نسب اخلاق سید محمد نور بخش ،
- ص ۱۷۸-۱۹۷ : سفید ،
- ص ۱۹۸-۱۹۹ : فصلی نقل از کتاب معجم الاطباء ،
- ص ۲۰۰-۲۰۵ : سفید ،
- ص ۲۰۶-۲۰۷ : دیباچه کتاب « اشجار و اثمار » در احکام نجوم تألیف علاء بخاری از روی نسخه خطی مورخ ۱۰۳۰ متعلق به آقای سید جلال الدین محدث ،
- ص ۲۰۸-۲۲۷ : شرح احوال میرزا مخدوم شریفی (۱) ،
- ص ۲۲۸-۲۳۳ : سفید ،
- ص ۲۳۴-۲۳۶ : صورت وقفنامه سی پاره قرآن از بی بی ترکان بنت قطب الدین محمد از سلاطین قراخانیان که فعلاً در کرمان موجود است .
- جلد سوم : شروع در شهور ۱۳۲۱ شمسی ،
- ص ۱-۲۹ : بعضی انتخابات مجمل فصیحی خوابی از روی نسخه بسیار نفیس قدیمی متعلق به آقای حاج محمد آقای نخجوانی و تحشیه و تعلیق بر آنها ،
- ص ۳۰-۳۳ : سفید ،
- ص ۳۴-۳۶ : نقل شرحی که حافظ ابرو در تاریخ آل مظفر راجع بسلاطین بایزید بن امیر مبارزالدین محمد مظفر و مادرش نوشته (نقل از نسخه خطی عباس اقبال ورق^a ۲۸۴-^b ۲۸۵) ،
- ص ۳۷-۴۲ : منقولاتی از تاریخ آل مظفر حافظ ابرو و نسخه ملکعباس اقبال ،
- ص ۴۴-۴۵ : سفید .
- ص ۴۵-۴۷ : وصف بعضی از خصوصیات نسخه مجمل فصیحی خوابی متعلق به آقای حاج محمد آقای نخجوانی ،

(۱) این قسمت توسط دوست دانشمند آقای عباس زریاب خوبی با استجازه از جناب آقای تقی زاده در سال ۱۳۳۲ استنساخ و در دفتر اول جلد اول فرهنگ ایران زمین طبع شد و عیناً در جلد سوم یادداشتها نیز نقل شده است .

بیست و سه

ص ۴۸-۵۳ : سفید ،

ص ۵۴-۵۹ : فهرست نام هفتاد نسخه خطی که پروفیسور ریتر Ritter آلمانی در استانبول عکسبرداری کرده بوده است و وزارت فرهنگ از مرحوم قزوینی خواسته بوده است که بعضی از آنها را برای چاپ کردن انتخاب نماید ،

ص ۶۰-۱۹۹ : سفید ،

ص ۲۰۰-۲۰۵ : بادشرطه (یادداشت‌های مقدماتی همان مقاله که در مجله یادگار طبع گردیده است) ،

ص ۲۰۶-۲۰۷ : سفید ،

ص ۲۰۸-۲۲۶ : یادداشت‌هایی در معنای «وَأَدَّ» = فرزند آورد ، و «وَأَدَّتْ» = زائید ، و شواهد ،

ص ۲۲۸-۲۳۹ : یادداشت‌های متفرق و مختلف .

جلد چهارم : شروع در شهر ۱۳۲۱ شمسی ،

ص ۱-۳ : بعضی یادداشت‌های متفرق ،

ص ۴-۱۸۷ : نسخه بدل‌های نسخ شدالازار و تعلیقات مربوط بهمین کتاب ،

ص ۱۸۸-۱۹۳ : شرح احوال ابو جعفر خازن منجم .

ص ۱۹۴-۱۹۶ : بعضی یادداشت‌های مختلف .

جلد پنجم : شروع در ۲۱ مهر ماه ۱۳۲۱ شمسی .

ص ۱-۳۸ : مسودات حواشی و تعلیقات شدالازار .

ص ۳۸^ب تا سه ورق بعد که الحاق شده است : اطلاعاتی درباره مجالس المؤمنین و مؤلف آن ،

ص ۳۸^ع : مفتاح السعادة و مؤلف آن ،

ص ۳۹-۲۳۶ : مسودات حواشی و تعلیقات شدالازار .

جلد ششم : شروع در ۲۰ خرداد ماه ۱۳۲۳ ،

ص ۱-۲۳۷ : مسودات تعلیقات و حواشی شدالازار .

جلد هفتم : شروع در غره مهر ماه ۱۳۲۴ .

بیست و چهار

ص ۱-۲۳۵ : مسودات حواشی و تعلیقات شدالازار .

جلد نهم : شروع در ۲۳ اسفندماه ۱۳۲۵ شمسی .

ص ۱-۱۳۴ : مسودات حواشی و تعلیقات شدالازار .

ص ۱۳۵-۲۶۹ : سفید ،

ص ۲۷۰-۲۷۷ : غلطنامه و استدرکات متن چاپی شدالازار ،

ص ۲۷۷ بیعد (چهار صفحه) : بعضی اشارات در شدالازار راجع باحوال شخصی

مؤلف .

ج-مسائل پاریسیه : در چهار جلد بقطع جیبی .

جلداول : مجموعه هفده دفتر و جمعاً بالغ بر ۵۴۲ صفحه است . مرحوم قزوینی

در ابتدای این جلد مینویسد «بعضی یادداشتها و تعلیقات و نواردی که در مدت اقامت

ثانوی خود در پاریس از ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۸ (۸ ژانویه ۱۹۲۰) الی اواخر سنه

۱۳۴۹ (اوایل ۱۹۳۰) از کتب متفرقه وافواه رجال جمع والتقاط شده است» .

دفتر اول (ادب الف) :

- رود کی و نظم کليلة و دمنه با مر نصر بن احمد ،

- غرر و سیر تعالی ،

- نسب نواب ،

- تاجیک ، قبیچاق ، باکو ،

- شاهنامهها و سیر الملوكها ،

دفتر دوم (ادب ب) :

- شرح تائیه ابن فارض ،

- دینار و درهم ،

- بعضی لغات عبید زاکانی ،

- بعضی اشعار مذکوره در جهانگشا ،

- شجرة ملوك كرت ،

- کاشغریان و قشقائی .

بیست و پنج

دفتر سوم (ادب ج) :

- التنبیه والاشراف ،
- رئیس بطارکة مشرق ،
- المحاسن والاضداد ،
- بعضی صفات جامده ،
- بعضی از معربات صحاح ،
- حکم سدوم (!) .

دفتر چهارم (ادب د) :

- اوستا .

دفتر پنجم (ادب ه) :

- بعضی اشعار قشنگ بلهجه طبری ،
- مجلس روضه آخوند لُر ،
- الفیای حمیری ،
- مثال خوشمزهای از تصحیف لئون کاهن .

دفتر ششم (ادب ه) :

- کشورهای هفتگانه ،

- برطاس ،

- سمکوش یهود ،

- نهر الخزر ،

- عُز ،

- حشول .

- ذکر ابوالمؤید بلخی از طبری فارسی ،

- المدینة الحدیثة ،

- نمره شاهنامه‌های پاریس .

دفتر هفتم (ادب ب) :